

چرا باید از دعوت "اتحاد کمیته های کارگری" استقبال و از آن حمایت نمود!

اصلان جواد زاده

در تاریخ یازدهم آذر ماه ۸۵، دعوت نامه ای از طرف "اتحاد کمیته های کارگری"، تحت عنوان "دعوت از فعالین جنبش کارگری" انتشار یافت.

در این دعوت نامه، بعد از اشاره به کوشش ها و تحرکات فعالان کارگری در طی چند سال گذشته برای ایجاد تشکل های کارگری و این که این فعالان، بنا به شرایط و موقعیت و گرایشاتی که داشته اند، به مسئله تشکل یابی و ایجاد تشکل های کارگری پرداخته اند و شکل خاصی از تشکل را نیز سازمان داده اند، چنین عنوان شده است "واقعیت آن است که تمام این تلاش ها، با وجود مثبت بودن و برداشتن یک گام به جلو، تاکنون نتوانسته به هدف خود یعنی برپایی یک تشکل فرآگیر و حتما فراهم نمودن زمینه های آن برسد".

تهیه کنندگان "دعوت از فعالین جنبش کارگری"، گرچه نخواستند در این زمینه وارد علت یابی شوند و بحث آن را خارج از موضوع دعوت نامه دانسته اند، اما در عین حال، دلیل این که چرا این گرایش ها، نتوانسته اند به این هدف نزدیک شوند و دلیل این که حتما هماهنگی و همکاری لازم نیز میان پیشروان فعال جنبش کارگری به وجود نیامده است را، برخوردهای انحصار طلبانه گرایش های موجود درون جنبش کارگری ذکر نموده اند.

"دعوت از فعالین جنبش کارگری" سپس با اشاره به وجود اختلافات نظری میان "گرایشات رادیکال موجود"، همکاری و هماهنگی میان این گرایشات و نیز داشتن طرحی برای همکاری منظم حول مبرم ترین مطالبات جنبش کارگری را ضروری دانسته و سپس پیشنهاد نموده است یک "شورای همکاری" متشکل از نمایندگان گرایشات رادیکال کارگری ایجاد شود و "وظیفه هماهنگی و همکاری در مقابل تهاجم به فعالان کارگری و کل طبقه کارگر را بر عهده بگیرد".

"دعوت از فعالین جنبش کارگری" در ادامه، پیرامون اهداف تشکیل "شورای همکاری" چنین نوشته است که "هدف بالفعل این شورا، همکاری و هماهنگی هرچه بیشتر این فعالین خواهد بود و هدف بالقوه اش می تواند ایجاد تشکل فرآگیر ضد سرمایه داری باشد". "اتحاد کمیته های کارگری" در پایان "دعوت از فعالان جنبش کارگری" می نویسد: "اتحاد عمل و همکاری بین ما و حرکت در جهت ایجاد تشکل فرآگیر بین گرایشات رادیکال، باید از حرف به عمل تبدیل گردد".

پیرامون ابتکار عمل رفقا و دوستان متشکل در "اتحاد کمیته های کارگری" و پیرامون دعوت آنان از فعالان جنبش کارگری برای هماهنگی و همکاری، نکات مختلفی را می توان عنوان کرد و اهداف و مضمون این دعوت نامه را نیز از زوایای گوناگونی می توان مورد تحلیل و بررسی قرار داد. کما اینکه تاکنون، برخی از محافل و تشکل های کارگری نیز به این دعوت نامه برخورد نموده، به آن پاسخ مثبت داده اند و یا آن را از برخی جنبه ها مثلا از جنبه نامشخص بودن نوع و هدف تشکل مورد نظر دعوت کنندگان، مورد انتقاد نیز قرار داده اند. اما مستقل از تمام این ها و مستقل از هر کم و کاستی که احیانا در این دعوت نامه وجود داشته باشد، یک نکته، مسلم و قطعی است و آن این است که این ابتکار عمل، از درون شرایط مشخص کنونی و برپایه تجارب پرهزینه ی چند ساله اخیر فعالان کارگری و کارگران پیشرو و از دل جنبش کارگری در آمده است و منطبق بر نیازهای مبرم لحظه کنونی جنبش طبقاتی کارگران است.

هیچ کس نمی تواند تعرضات سازمان یافته و فزاینده بورژوازی علیه طبقه کارگر و در همان حال پراکندگی مبارزات کارگری را انکار نماید. البته تعرض طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن علیه طبقه کارگر و علیه جنبش کارگری، امر جدیدی نیست. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به عنوان پاسدار سفت و سخت منافع طبقه سرمایه دار، از همان روزهای نخستین به قدرت رسیدنش، در اشکال گوناگونی طبقه کارگر را مورد یورش و تعرض قرار داده و پیوسته به سطح معیشت کارگری و جنبش کارگری تهاجم برده است. اما آن چه که امروز ما شاهد آن هستیم، تشدید فزاینده ی این تعرضات است. افزایش این تعرضات و تشدید فشار بر کارگران به ویژه بعد از روی کار آمدن کابینه نظامی- امنیتی احمدی نژاد، از حد تحمل کارگران فراتر رفته و جنبش طبقاتی کارگران را که در طی سال های اخیر توانسته بود پیشرفت هائی را نصیب خود سازد و گام های مهمی به جلو بردارد، به مرحله حساس و سرنوشت سازی سوق داده است.

واقعیت آن است که طبقه حاکم از متشکل شدن طبقه کارگر شدیداً وحشت دارد. تحرکات و پویایی جنبش کارگری، رشد و تقویت نفوذ گرایش رادیکال و سوسیالیستی در میان کارگران، پیشرفت پر شتاب جنبش کارگری در سال های ۸۳ و ۸۴ چه در زمینه رشد درجه آگاهی و ارتقاء همبستگی در میان کارگران و چه به ویژه در مورد تشکل های کارگری و تشکل یابی طبقه کارگر، طبقه سرمایه دار و رژیم سیاسی حافظ منافع این طبقه را قویاً به فکر واداشته و آنان را بیمناک ساخته است.

هر چند که در سال جاری، در مقایسه با سال های ۸۳ و ۸۴ از شتاب پیشرفت جنبش کارگری کاسته شده است و این در اساس نتیجه ی اقدامات سرکوبگرانه و تعرضات پی در پی رژیم به جنبش کارگری بوده است اما روند پیشرفت جنبش کارگری ادامه یافته و متوقف نشده است. رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی برای متوقف ساختن روند پیشرفت و شکوفایی جنبش کارگری برای عقب راندن و به شکست کشاندن این جنبش نوپا، به ابزارهای گوناگونی متوسل شده است و یورش های متعددی را علیه جنبش کارگری و علیه طبقه کارگر سازمان داده است. به عنوان نمونه می توان از قراردادهای موقت کارنام برد که بیش از پیش رواج و گسترش یافته است. طبقه حاکم که این قراردادها را بر اکثریت قریب به اتفاق کارگران تحمیل نموده است، در نظر دارد آن را به عموم کارگران تعمیم دهد. قرارداد موقت یعنی آن که کارگر هیچ گونه تضمینی برای ادامه کار ندارد. کارگری که با قرارداد موقت کار می کند، نه فقط از مزایای قانونی یک کارگر رسمی محروم است، بلکه همواره بر لبه پرتگاه اخراج ایستاده است و با کم ترین اعتراضی، اخراج می شود. هر کارفرمائی در پایان مهلت قرارداد، به راحتی می تواند از تمدید قرارداد آن دسته از کارگرانی که در محیط کار، فعالیت مبارزاتی و آگاه گرانه داشته اند، امتناع نموده و به همین سادگی آنها را اخراج نماید. عدم تمدید قرارداد، به یکی از راه و روش های مرسوم اخراج کارگران به ویژه کارگران آگاه و پیشرو تبدیل شده است. دستمزدهای کارگری نیز بسیار اندک و ناچیز است و در زیر خط فقر تعیین می شود. همین دستمزدهای ناچیز نیز به موقع پرداخت نمی شود و وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران به وخامت بیشتری گرائیده است. خصوصی سازی ها و در نتیجه اخراج ها و بیکار سازی های وسیع نیز ادامه دارد. صف میلیونی بیکاران هر روزه مترکم تر و سنگین تر می شود. تکلیف قانون کار و تغییر آن به نفع طبقه سرمایه دار، پس از شانزده سال کشمکش، قرار است یکسره شود و سقف قراردادهای موقت نیز رسماً به ۲۹ روز تقلیل پیدا کند. با تغییر قانون کار طبق پیشنهادات به اصطلاح اصلاحی وزارت کار، تعداد اندک کارگرانی که در حال حاضر زیر پوشش این قانون هستند نیز، از شمول آن خارج می شوند. کارفرمایان از اختیارات باز هم بیشتری در اخراج کارگران، در تحمیل شرایط دشوار تر بر کارگران برخوردار می شوند و استثمار و بی حقوقی کارگران بیش از پیش تشدید می شود.

روشن است که این سلسله تعرضات و اقدامات سرکوبگرانه ی طبقه حاکم علیه کارگران و علیه جنبش کارگری، تأثیرات منفی و مخربی بر مبارزات متحدانه کارگری و بر پیشرفت جنبش کارگری برجای گذاشته است و برجای می گذارد.

افزون بر این ها می بایستی به تعرض طبقه حاکم علیه جنبش کارگری از طریق تشدید سرکوب و اعمال فشار مستقیم بر فعالان جنبش کارگری و کارگران پیشرو نیز اشاره نمود. هم اکنون فعالان جنبش کارگری و کارگران پیشرو، بیشتر از گذشته در معرض فشار و تهدید اند. دستگاه امنیتی و سرکوب رژیم، به حذف و ارباب علنی فعالان کارگری و کارگران پیشرو روی آورده است. کارفرمایان و مدیریت کارخانه ها در حالی که از پشتیبانی کامل نهادهای پلیسی- امنیتی رژیم برخوردارند، به محض این که احساس کنند یک کارگر پیشرو، به کار آگاه گرانه و سازماندهی در میان کارگران دست می زند، یا همین که بفهمند یک فعال کارگری در سازماندهی یک اعتصاب و حرکت اعتراضی دخیل بوده است، فوراً وی را اخراج و موجبات بازداشت وی را فراهم می سازند.

بدین طریق با قطع ممر درآمد کارگر پیشرو، نه فقط وی را از لحاظ اقتصادی و معیشتی تحت فشار قرار می دهند، بلکه دستگاه قضائی رژیم نیز این دسته از کارگران را مرتباً به دادگاه احضار و محاکمه می کند و به حبس و زندان نیز محکوم می کند. در عین حال رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه پلیسی- امنیتی آن نیز با اعمال تهدید و فشارهای روحی و روانی و ایجاد نا امنی برای کارگر پیشرو و اعضاء خانواده وی، همچنین با استفاده از شنیع ترین و رذیلتانه ترین شیوه های ممکن برای حذف و تسلیم وی، می کوشند تا هر طور شده، فعالین جنبش کارگری و کارگران پیشرو را مرعوب و از حضور در محیط های کارگری محروم سازند و دست آنها را از فعالیت و مبارزه برای تشکل یابی طبقه کارگر کوتاه کنند. بنابراین فقط این نیست که کارگران پیشرو و فعالان جنبش کارگری تنها از لحاظ اقتصادی و معیشتی تحت فشار باشند و تضمین شغلی نداشته باشند، بلکه این دسته از کارگران، دائماً تحت تعقیب و پی گرد و آزار دستگاه پلیسی - امنیتی می باشند، به لحاظ روحی - روانی نیز شدیداً تحت فشار هستند و حتماً می توان گفت که امنیت جانی هم ندارند.

در برابر تعرضات گوناگون سازمانیافته ی طبقه حاکم علیه جنبش کارگری و طبقه کارگر، که هر یک به سهم خود، راه را بر پیشرفت جنبش کارگری مسدود می سازند، مبارزه ی طبقه ی کارگر برای احقاق حقوق خویش و یا حتا مقاومت

در برابر این تعرضات، پراکنده و بی سازمان است. هر چند طبقه حاکم علی رغم تعرضات فزاینده خود علیه کارگران و علیه جنبش کارگری قادر نشده است راه را به طور کلی بر اعتراضات کارگری مسدود سازد، اما باید به این واقعیت نیز اعتراف نمود که اعتراضات پراکنده موجود، به هیچ وجه، پاسخگوی نیازهای شرایط کنونی برای بستن راه تعرضات طبقه سرمایه دار - و به طریق اولی برای پیشرفت جنبش کارگری - نیست، بلکه باید مبارزه اعتراضی متحدانه تر و مقاومت متشکل تری را سازمان داد. مبارزه متحدانه تر و مقاومت متشکل تر، حتا در شرایط کنونی هم ممکن و شدنی است، اگر که فعالان جنبش کارگری و کارگران پیشرو و گرایش های رادیکال درون جنبش کارگری، نیروی خود را مجتمع و متمرکز سازند. مادام که هنوز طبقه کارگر در تشکل های طبقاتی خود متشکل نشده است، گرایشات رادیکال درون جنبش کارگری، از طریق اتحاد عمل های کارگری حول خواست های مشترک کارگری، نه فقط قادر خواهند بود، مبارزات متشکل تری را سازمان دهند و در برابر تعرضات طبقه حاکم بایستند، بلکه در عین حال از این طریق می توانند راه را برای پیشرفت جنبش کارگری نیز بگشایند.

خواست ها و مطالبات زیادی هست که خواست عموم کارگران است و می توان حول آنها دست به اتحاد عمل زد. در شرایط کنونی همان طور که همه کارگران شاهد هستند، قراردادهای موقت کار، دارد همه گیر می شود. امنیت شغلی کارگران صفر است. اخراج و بیکاری بیداد می کند. فعالان کارگری به جرم اعتصاب و ایجاد تشکل اخراج می شوند و به زندان می افتند. مطالباتی که فعالان کارگری می توانند حول آنها گرد آیند، کم نیست. مطالباتی نظیر الغاء قراردادهای موقت، تضمین شغلی، منع اخراج، یا کار یا بیمه بیکاری، حق اعتصاب، حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری و خواست هائی نظیر این ها، که خواست همه کارگران است، می توانند زمینه اتحاد عمل کارگری باشند.

افزون بر این ها، حول بسیاری از مسائل و موضوعات دیگر کارگری نیز می توان دست به اتحاد عمل های موردی زد. چرا فرضا سال آینده، گرایش ها و تشکل های کارگری نتوانند در اول ماه مه یک مراسم مشترک برگزار نمایند؟ من قبلا هم گفته ام و هنوز هم بر این باور هستم که جنبش طبقاتی کارگران، از اول ماه مه سقر در سال ۸۳ به این طرف، گام های مهمی به جلو برداشته و با پیشرفت های چشم گیری همراه بوده است و رژیم جمهوری اسلامی نیز به رغم تعرضات پی در پی علیه جنبش کارگری و به رغم تمام بگیر و ببندها و یورش های فزاینده علیه فعالان کارگری، قادر نخواهد بود جنبش طبقاتی کارگران را به قبل از سال ۸۳ بازگرداند. با این همه باید گفت که جنبش کارگری نیز نمی تواند در شرایط و وضعیت کنونی اش در جا بزند. یا باید راه را برای پیشرفت و تکامل خود باز کند، و یا طبقه حاکم این جنبش را ولو نه به شرایط قبل از ۸۳، مادر هر حال عقب خواهد راند.

بنابراین قبل از آن که جنبش کارگری در اثر تعرضات طبقه حاکم بیش از این آسیب ببیند و قبل از آن که جنبش کارگری در اثر این تعرضات مجبور به عقب نشینی شود، باید با آن به مقابله متشکل و سازمان یافته پرداخت. مبارزات منفرد و پراکنده کنونی فاقد این خصوصیت است و قادر نیست راه را بر تعرض طبقه سرمایه دار ببندد. اما اتحاد عمل کارگری یک اقدام ضروری و ظرف مناسبی است که می تواند راه را برای کاستن از دامنه این پراکندگی و برای متشکل ساختن مبارزات اعتراضی کارگری باز کند.

طبقه کارگر برای دست یابی به خواست های خود و برای ایجاد تشکل های طبقاتی خود، هیچ راه دیگری ندارد جز آن که با طبقه سرمایه دار و دولت پاسدار منافع این طبقه، درگیر شود و با آن بجنگد. بدیهی است که این جنگ و رودر روی می تواند از مراحل مختلفی عبور کند. مسئله بسیار مهم در لحظه کنونی این است که اولاً فعالان جنبش کارگری و کارگران پیشرو تا آنجا که ممکن است و بازو در بازو، نیروی خود را برای اتحاد عمل کارگری متمرکز سازند. ثانیاً در این جنگ و رودر روی، تا جایی که ممکن است، طبقه کارگر باید میزان تلفات خود را پائین بیاورد. امروز مسئله ادامه کاری فعالان جنبش کارگری و کارگران پیشرو، یک مسئله بسیار مهم و حیاتی است. اتخاذ شیوه ها و راه کارهائی که بتواند ادامه کاری فعالان و پیشروان کارگری را تضمین نماید، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. پیشرفت جنبش کارگری، بدون تلفات و بدون درد، البته خواب و خیالی بیش نیست. اما برای آن که امر تشکل یابی کارگری کم درد تر و با تلفات کم تر به انجام برسد، حتما راه حل هائی وجود دارد که برای کارگران آگاه و پیشروان کارگری نیز ناشناخته نیست. جنبش کارگری چه در سطح ایران و چه در مقیاس جهانی، سرشار از تجارب و راه کارهائی است که باید از آنها آموخت. امروز مسئله تلفیق کار علنی و کار مخفی مسئله بسیار مهمی است. هیچ کارگر آگاهی استفاده از امکانات علنی را، تا آنجا که ممکن است و تا آنجا که به پیشرفت جنبش کارگری کمک می کند نفی نمی کند. اما اتکاء یک سویه بر کار علنی، آن هم در شرایط اختناق زده ی کنونی، و بدتر از آن، غرق شدن در علنی کاری، می تواند لطمات جبران ناپذیری به جنبش کارگری وارد سازد. امروز چه بسا ضروری است که با توجه به شرایط موجود، بر جنبه مخفی برخی از فعالیت ها بیشتر تاکید شود. میان این دو عرصه از فعالیت یعنی کار علنی و کار مخفی باید تلفیق و توازن معقولی ایجاد نمود به نحوی که بتوان امر تشکل یابی کارگران را با گام های مطمئن تری پیش برد و راه را بر دست اندازی و تعرض دستگاه امنیتی رژیم به جان کارگران پیشرو و فعالان جنبش کارگری تا حد امکان مسدود ساخت

وکوشش رژیم را برای حذف کارگران پیشرو از محیط های کار و فعالیت کارگری، خنثا نمود. اتحاد عمل کارگری که با در نظر گرفتن این فاکتور مهم سازماندهی شود، قادر خواهد شد راه را بر پیشرفت جنبش کارگری هموار سازد. گرایش های درون جنبش کارگری با مقدم شمردن منافع طبقاتی طبقه کارگر بر منافع گرایش خود، قادر خواهند شد اتحاد عمل های گسترده و مبارزات متشکلی را سازمان دهند، از پراکندگی موجود بکاهند و راه را برای پیشرفت بیشتر جنبش کارگری بگشایند.

”اتحاد کمیته های کارگری“ و ”دعوت از فعالین جنبش کارگری“ با نقد برخوردهای انحصار گرایانه، قائل گشتن به چنین تقدیمی را نیز نوید داده است.

در دعوت نامه ”اتحاد کمیته های کارگری“ نکات دیگری نیز مطرح شده و از ”تشکل فراگیر ضد سرمایه داری“ نیز نام برده شده است. اینکه این ”تشکل فراگیر ضد سرمایه داری“ چه نوع تشکلی است، هدف آن چیست و چگونه قرار است ایجاد شود، اینها نکاتی است که در دعوت نامه ”اتحاد کمیته های کارگری“ نا روشن مانده است و من عامدا در اینجا به آن اشاره ای نکردم چرا که در مقاله مستقل دیگری به آن خواهم پرداخت. مبهم بودن هدف و نوع تشکل سراسری و چگونگی ایجاد آن، که روشن شدن این ها تا حدود زیادی در گرو کار و فعالیت مشترک و مباحثات نظری گرایشات است که دست اتحاد برای عمل، به سوی هم دراز کرده اند، نباید به بهانه ای برای تخطئه کردن این حرکت و یا عدم همکاری و مشارکت در اتحاد عمل کارگری تبدیل شود. هدف بالفعل تهیه کنندگان دعوت نامه، اتحاد عمل کارگری در برابر تعرضات طبقه سرمایه دار حاکم است. این تاکتیک، نیاز مبرم و حیاتی لحظه کنونی جنبش کارگری و برخاسته از شرایط مشخص این جنبش است که باید به استقبال آن رفت و از آن حمایت نمود.

نقل از کار ۴۹۳ نیمه دوم دی ۸۵- سازمان فدائیان (اقلیت)